

صفت و نام
صاحب انوار

صفت فریب جنگ و است سنگ جنگ ستم بی جنگ فریب طردنی بی جنگ
قصه ای مانند استنبر و خط انکا نشینم بر سیدک و صاحب طین آنکه خطاب
دوسته اولی او شن در خطین صفت خود شاد و فریب سنگ جنگ کسین
کنو و بی می کردن و فریب و مبتل اولدی که اوم بهت بر و بکا نشینم بر آنکه
حقت دین حواله آنکه دو سنده خطاب ایدوب ایدرسن عزت ابر شکر نزد دعا
سبب اولدی که کتت خود اولی تا اولی کا خطا استدی ای حافظین کنو و احتیاط
ای که کل و یردی که فصل بر کسین کما نشینم بر که لوزره محصل حواله ایدر
وله الصب **ترضا طایر فرخ می در خنک بیام** مرصبا ای مبارک بی تو در خنک
ضرب طایر خیر مقدم چه چیز تا ران راه که نام کلک خیر لوسون نه خبر ما قند بولی
تقی در مرد مرشدی یا بر باره صادی در یارب این قائله الطیف اولدی بزرگه یاد
یاری تو قائله منی خندان به ترم که بو قائله به لطف اولدی حواله لوسون و حافظ لوسون
که اولد ختم بوم آمد و معشوقه بکلام کردین این طوره اید معشوقه دن در
مرشدی یا بر باره صادی در کما فرای من دستوق ترا با مان نیست بنم و بنم
معشوقه نمک با جو سینه پایان بودر بخرجه آخار بدارد بجزیر و اتمام بر سینه نمک
استدای بودر استهای بودر معشوقه دن مراد خدای در اوقت اولد احوالنا
همی فریاد دلدار و دلدار و دلدار چون که زبان بودر به ای خواجیه که شدیم من
تا چه خاتم بودی ای کس که نرم تنم اوزره حرفه حرام اولدی مراد بصورت
ملاحتی قبول آنکه کن بیان در فرخ لودخیم که بهی زود ستر سیدون صفت بنم
دو صحرای کسورده باشون صفت اولد ایدی بیخه و کانی او ایدی عاقبت
دانه بر خال و خنک نشینم زد اتم عاقبت سنگ دانه خنک ای طوره اید مراد
مراد کلی ذات بسی اید عالم ارواحدن بوگون فساد عالنه کلور کن تنها در خطا

بار محبوب صفاست در
مراد فریاد و با
یا بر صادی در

با ادم غایب

دلدار و صفت
ترکیبی در
نشسته

صدای در

صدای در سوره دن مراد شوق الهی در که صبر یک صفای در کلک و کلک در
شعر زلم زخم بنیانی کلک شقی حنون الهی یعنی زمانه کسین ایدی که کلک بزرگ
کوسه تا نخل اولد سوزنی ناز خوشش صفت خدارا ابراهیم سر و ناز
ایدر و خوشش کلدر انه رضا چون صان تا سر و جمال اولد خطاب فرشتاد که
ای خوب منزل سینه تنزل انش در چشم خوشا زخا حرات نه در خنک باش
نم خون باغدر جی چشمه خواب لایق و کلدر یعنی خواب کلدر من که بشنای اولد
کیف نیام بجه او بو شول کسکه مشند و سه مقدم من لایق حلالان ایدر مراد شوق
الهی ایدر خواب جمع اولد ایدر کلدر در خور لایق داد و در وقت شمشیر و شمشیر
شعر شوق کلک ای من مسکن کنتم سن بن سکنه تر جم تر سن دیدیم ذوالکلی
و با اینه و نمک الا نام کاتب و عمام بودر و استمن و جوان نام یعنی معر زمان
بود عوی کلک حقی غایب اولد ایدر ایدر کلک حقی در که سن ماکه اصلا تر ص
انتر سن دیو بودر سوز راست در حافظه اولد حقی نام بودی نه در اولد شانه
حافظه اگر سنگ ابر و کسین طوره لایق در جای در کوسه حجاب کشته ایدر کلام
کلام انه ایدر خواب کوسه سنگ بر ایدر کلک ایدر در اولد مراد حقیب هویت در
و هویت در که قاب قوسین مرسته سندن مرسته **وله الصب**
مای جان صفت دن اولد است داد اتم بر ستراب عشق الهیست اولد شکر
کلک الون و بر شتر همرازه عشق و صفت جام نازه ایدر عشق الهی تک
همرازی و جام ماده تک صفتی بودر بر ماسی مکان ملاحت کسین ایدر
نرم اولد زود جوی طاعت یا بنی بر شتر لور در ناکا خود ز ایدر کلک جانان
ایر ناکا کند ایدر کلک جانان کما بر سندن ایدر شتر مراد بودر که عشق بسی ایدر
نرب الهی دن و عیبت بو یستون بهرن مراد لوب اسرار سولیدر کلک ایدر

ارشد المصداق العلام

نظمت کما و در وقت
در وقت صبح ابراهیم

کوسه و کلک
رضایت کلک ایدر